

# خاندان های متنفذ کرمان و منازعات شیخی و بالاسری

## دکتر محمد علی اکبری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران

## افشین صالحی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

تحولات دیر پای در بافت اجتماعی ایالت کرمان، در ایام پیش از مشروطه، منجر به شکل گیری مناسبات خاندانی گسترده ای گردید. در این بین شکل گیری و توسعه قلمرو قدرت دو خاندان ابراهیمی (منسوب به ابراهیم خان ظهیرالدوله) و خاندان وکیلی (وابسته به محمد اسماعیل خان نوری وکیل الملک اول) به همراه رقابت و تلاش بر سر پایگاه های اجتماعی - اقتصادی قدرت، نهایتاً دستگاه حکومتی را نیز به عرصه این رقابت کشانید، به نحوی که برخی حکام نیز از این آشفتگی بهره برداری های سیاسی خاص خود را به عمل آوردند. به طور خاص، در ایام حکمرانی عباسقلی خان (وکیل الملک ثانی)، در نتیجه ی پاره ای دسته بندی های سیاسی خاندانی، مردم به بهانه وضع بد معیشتی شورش هایی علیه جناح خاندانی حاکم به راه انداخته شد. همچنین پاره ای از منازعات فرقه ای میان شیخیه و متشرعه ی کرمان را نیز باید در چهارچوب مناسبات و دسته بندی های خاندانی کرمانیان توضیح داد. به طور مثال، بروز اختلافات فرقه ای که در زمان حکمرانی رکن الدوله میان شیخیه و متشرعه رخ داد ریشه در منازعات سیاسی خاندان های حاکم داشت.

واژگان کلیدی: بالاسری، خاندان ابراهیمی، خاندان وکیلی، شیخی، قاجار، کرمان، متشرعه، مشروطه.

**مقدمه :**

شرح موضوع : بدون شک موضوع شناخت و نقش خاندان های نامور در حوادث تاریخی از گذشته تا به امروز کمتر مورد توجه محققین و اهل فن تاریخ بوده است . آنچه به نظر می رسد بیشتر معرفی خاندان ها ، افتخارات کرمان و اقداماتی بوده که به نوعی مشروعیت بخش حیات سیاسی و اجتماعی آنها بوده است . موضوع اصلی این تحقیق در آغاز معرفی خاندان های متعین کرمان و نقش آنها در حوادث آستانه مشروطه ، خصوصاً رخداد سیاسی - اجتماعی شیخی و بالاسری است . در اینجا مفهوم خاص متعین و یا نامور ، بیانگر قشر بندی و طبقه بندی متفاوت گروه هایی اجتماعی است که با تشکیل نظامی معین ، برخی نقش های گوناگون اجتماعی را ایفا می کنند . از اینرو ، مقوله های کلی این پژوهش ؛ حول خاندان نامور کرمانی از جمله خاندان ابراهیمی و وکیلی و نقش مدیریتی شان در حوادث می باشد . تردیدی نیست که انجام این پژوهش در جهت شناخت و نقش خاندان های مزبور ، در رویدادهائی است که بعضاً سبب بروز حوادث و در نتیجه آسیب ها و دشواری هائی برای عموم مردم می گردید .

مسئله اصلی تحقیق پیش روی بررسی جایگاه خاندان های نامور کرمانی از منظر جغرافیائی و بافت اجتماعی ایالت کرمان و چگونگی نقش برخی از آنها در روند برخی حوادث مهم رخ داده در این ایالت می باشد . در همین راستا عمده سئوالات پیش روی این تحقیق به شرح ذیل می باشد :

- ۱- زمینه های اصلی شکل دهنده واقعه شیخی و بالاسری بر چه عواملی قرار داشت ؟
- ۲- نقش خاندان های متعین و ارکان وابسته به آن در هدایت جریان شیخی و بالاسری چگونه بوده است ؟

با توجه به مسائل فوق ، فرض بر این است که واقعه شیخی و بالاسری از یک سو به عنوان رخدادی اجتماعی به عنوان کشمکش میان نیروهای صاحب قدرت جامعه آن روز کرمان و در راس آنها دو خاندان متعین ابراهیمی و وکیلی مطرح شد . از دیگر سو ، این حادثه به عنوان یک مناقشه اجتماعی ، پایتخت را تحت الشعاع قرار داد و افرادی وابسته به خاندان های صاحب قدرت ، که در دعوای سیاسی دخیل بودند ، مسیر حوادث را در راستای منافع شخصی و خاندانی جهت دادند .

در خصوص پیشینه تحقق باید اذعان داشت ، بخشی از پژوهش پیش روی ، در بحث معرفی خاندان های مستقر در ایالت کرمان دو اثر عمده یکی «جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری» اثر

«محمد امین منشی کرمانی» و «جغرافیای کرمان» اثر «احمد علی خان وزیری» وجود دارد. در سالهای اخیر نیز کتابی تحت عنوان «نام آوران علم و اجتهاد» توسط «آقای مجید نیکپور» به چاپ رسیده که خاندان های علمای کرمان را با توجه به منابع موجود معرفی نموده است. اما در خصوص رخدادهای شیخی و بالاسری در کرمان اشاراتی در برخی منابع تاریخ محلی کرمان خصوصاً «تاریخ کرمان» اثر «احمد علی خان وزیری» و «فرماندهان کرمان» اثر «شیخ یحیی احمدی کرمانی» شده، خصوصاً «رساله کاتب کرمانی» که مولف آن مشخص نیست این جریان را شرح داده است. «استاد باستانی پاریزی» نیز در آثار متعدد خود اشاراتی به این حادثه دارد. روزنامه اتحاد ملی طی چند شماره به حادثه شیخی و بالاسری پرداخته و این موضوع را مورد واکاوی قرار داده است.

در طی این تحقیق ابتدا به معرفی خاندان های کرمان و پراکندگی آن در پهنه این ایالت پرداخته شده و در ادامه با توجه به محوریت چند خاندان مهم، معرفی اجمالی آنها مد نظر قرار گرفته است. در بخش پایانی نیز رخداد شیخی و بالاسری مورد بررسی قرار می گیرد.

#### بحث:

#### پراکندگی خاندانهای کرمانی

ظهور خاندان های بزرگ و متنفذ در جای جای ایران و از جمله در ایالت کرمان محصول شرایط ویژه ی تاریخی است که خود موضوع مستقل و با اهمیتی از تحولات اجتماعی ایران عصر اسلامی را تشکیل می دهد. با این حال، مروری بر جامعه ی کرمان در عصر قاجاریه مویذ وجود پراکندگی خاصی از گروه های خاندانی در جغرافیای انسانی این منطقه است. این در حالیکه بررسی های تاریخی نشان می دهد، گروه های خاندانی متنفذ را می توان در میان طبقه دیوانسالاران، روحانیان، ملاکان و بازرگانان سراغ گرفت.

در دوره قاجار که محور بحث این نوشته است، در مرکز ایالت کرمان حکمران ها و نایب الحکومه غالباً از خاندان قاجار و وابستگان به این آنها تعیین شده که خود به طبقه اول و طبقه دوم تقسیم بندی می شدند. طبقه اول غالباً شامل شاهزادگان و خانواده درجه یک شاهی، فرزند و فرزندزاده گان ایشان می شد که جهت امور حکومتی و امارت به کرمان می آمدند و طبقه دوم به دودمان ابراهیم خان ظهیرالدوله اطلاق می شده است. (وزیری، ۱۳۵۴: ۵۶؛ منشی کرمانی، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۳)

در این بین برخی مناصب که خود در ادامه عامل اصلی شکل گیری پایه های خاندان های مهمی در این ایالت شد و در روند تحولات اجتماعی سیاسی تاثیرات به سزائی گردید ، غالباً از وابستگان خاندان قاجارو یا حاکم بودند . از جمله منصب کلانتری در کرمان که از مناصب مهم نظامی سیاسی محسوب می شد ، در بیشتر مواقع در اختیار خاندان ابراهیمی قرار داشت . به عنوان نمونه می توان از «میرزا مهدی خان» ملقب به «مدیر الملک» در ایام زمامداری سه حکمران کرمان یعنی «وکیل الملک ثانی» ، «عبدالحمید میرزا ناصر الدوله» و «غلامرضا خان آصف الدوله» در سمت کلانتری کرمان بود . (روزنامه حبل المتین، جمعه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۴مصادف با ۱۸امی ۱۹۰۶م. سال سیزدهم ، شماره ۳۶ ، ص ۹؛ احمدی ، ۱۳۷۱ : ۲۸۶) در زمان حکمرانی ظفرالسلطنه حدود(۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م)، «میرزا حسن خان» فرزند «موسی خان» (برادر حاج محمد کریم خان پیشوای شیخیه) ملقب به «مختارالملک» ، که خود او نیز از طرفداران شیخیه محسوب می شد ، به کلانتری کرمان منصوب گردید و تا سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۴م. در این منصب قرار داشت . (وزیری ، ۱۳۵۴ : ۱۴۲)

قدرت خاندان کلانتر در کرمان به حدی افزایش یافت که در برکناری رقیبان خویش خصوصاً حاکمان از نیروی اجتماعی مردم استفاده کرده ، آنها را تحریک و در بین مردم شایعه می کردند نمک نان را از حد بیشتر کنند و کلانتر نیز قبای خود را وارونه می پوشید و باعث می شد با این عمل مردم شهر و روستاهای مجاور رفتارهایی مبنی بر نارضایتی از خود بروز می دانند . ( احمدی ، ۱۳۷۱ : ۱۹۹)

این مسئله همیشه بر وفق مراد کلانتران نبود و گاهی حوادث دامنگیر خود ایشان نیز می شد . به عنوان نمونه در بلوای عمومی شهر در ایام حکمرانی «غلامرضاخان شهاب الملک» در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۹۸م. که در بازار کرمان به بهانه وضع بد معیشت و گرسنگی از سوی مردم رخ داد ، در محل چهار سوق بازار کرمان «یحیی خان کلانتر» را که پاسخ قانع کننده ای به مردم نداد از اسب پایین کشیده شد و به قتل رسید . (وزیری ، ۱۳۵۴ : ۸۱۴؛ همت، تاریخ کرمان ، ۱۳۵۰ : ۲۸۵)

دو سال قبل نیز در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۹۶م. که مصادف با آخرین سال حکمرانی «عباسقلی خان وکیل الملک ثانی» بود، «میرزا مهدی خان کلانتر» با تحریک شخصی گمنام به نام «علی محمد خان» و همراه نمودن عده ای با وی اقدام به غارت انبار و اموال «محمد حسین خان» نایب الحکومه نموده که خود باعث بروز ناآرامی در شهر شد . با ارسال این خبر به تهران «حسینعلی

خان زرین کمر» مامور کرمان شد و پس از ورود کلاتر را تحت الحفظ به تهران فرستاد . (احمدی ، ۱۳۷۴ : ۲۸۵ ؛ مدرسی چهاردهی ، ۱۳۴۵ : ۱۶۵)

از دیگر خاندان های شکل گرفته متنفذ ، منشی ، منشی زاده و مستوفی ها بودند که امور دیوانی و دفتری دستگاه حکومتی برعهده آنها بود . خاندان منشی ، اصل و نسب خود را از منطقه بردسیر از نواحی کرمان و به «شیخ محمود شبستری» میرساندند و مستوفی ها نیز خود را از سلسله امیر مبارز الدین محمد مظفر میبیدی می دانند . خاندان طیب زاده نیز از گزوه های متنفذ جامعه محسوب می شد که طبابت به نحوی در انحصار آنها بود و خاندان ابراهیمی توانستند این منصب را در خاندان خود انحصاری نمایند . منصب شیخ الاسلامی نیز به خاندان شیخ الاسلام ها اختصاص داشت ؛ اینها در اواخر عهد حکمرانی صفویان ، عهده دار این شغل شدند .

در سایر مناطق ایالت کرمان نیز غالباً خاندانی دارای قدرت بود که وابستگی آنها به خاندان های صاحب قدرت در مرکز ایالت ، می توانست متضمن تداوم آنها باشد . برخی معارف و خاندانها بیشتر به صورت یکجا نشین در مناطقی اسکان داشته و بخش مهمی از ساختار جمعیتی کرمان را تشکیل می دادند. در سایر نواحی ایالت کرمان ، از جمله منطقه بم ، خاندان شیخ علی - که اصالتاً اهل خراسان بودند - ، خاندان شیخ نعمت اله بحرینی ، خاندان ابراهیم خان فرزند علی خان بمی - که در زمان شجاع السلطنه حاکم کرمان به لقب خانی مفتخر شد - و خاندان قاضی زاده که عمدتاً به امر قضاوت می پرداختند ، صاحب نفوذ بودند .

در بلوک راور خاندان میرزاغنی و میرزاحسن - که اصل آنها از خراسان بود - و خاندان ابوالقاسم خان و علیرضا خان نوه دختری تقی خان یزدی ، به همراه خاندانهای بقایی و راوری از عمده معارف اجتماعی بودند . پس از استیلای سلسله افشار بر ایران ، افرادی از این خاندان ، پس از مهاجرت به برخی از نواحی ایالت کرمان اسکان یافتند ؛ از جمله خاندان رضاقلی خان (از فرزند زاده گان شاهرخ افشار) در منطقه کوهبنان ساکن شده و در نواحی ژرند نیز فرزندان ملامحمدباقر (که اصالتاً از اهالی یزد بود) صاحب جایگاه و قدرت اجتماعی شدند . خاندان افشار پس از اسکان در ایالت کرمان بر جمعیت خود افزوده و دارای اولاد بسیاری شدند و در بلوک اقطاع (که شامل بافت ، رابر و نواحی اطراف می شد) در کنار طوایف «قراغانلو» ، «ارشلو» ، «تکلو» ، «لک» و «سلاجقه» نامی در منابع دارند . (منشی کرمانی ، ۱۳۹۰ : ۱۷۵ ؛ وزیری ، ۱۳۵۴ :

۷۳ تا ۷۶)

در ناحیه رودبار، از گروهی به نام «غلام باب» نام برده شده که بیشتر مردان آنها به صورت نیروی کاری خدمت نموده و در هنگام جنگ از آنها به عنوان نیروی نظامی استفاده می شده است. در شهربابک وابستگان خاندانی حاجیان و میرزاها، از خانواده های صاحب نفوذ بودند؛ بعنوان نمونه می توان از «موسی خان» پسر «حاجی محمد علی» از طایفه حاجیان نام برد و نیز شیخ الاسلام که متولی امور شرعیه و دادرسی و برقراری صلح بین مردم بود. (سدید السلطنه، ۱۳۴۲: ۱۴۵)

از خاندانهای علما در کرمان ایام استیلای قاجاریه می توان به: خاندان هروی، جوادی، احمدی، موسوی و خاندان آخوند ملا محمد صالح اشاره کرد. در تاریخ کرمان خاندان هروی پس از حضور ملاعلی اعمی که در زمان حکمرانی ابراهیم خان ظهیرالدوله به این ایالت دعوت شدند مطرح شدند. اصالت این خاندان به نواحی خراسان می رسد که پس از مهاجرت به استهبانات در ایالت فارس نهایتاً به کرمان مهاجرت نموده اسکان یافتند. پس از آن بود که از سوی حاکم کرمان امور موقوفات به آنها سپرده شد. نیز در کنار این مهم در مدرسه ابراهیمی به امر تدریس و نیز قضاوت دعاوی مردم و پاسخگویی امور شرعی پرداختند. پس از درگذشت ملاعلی اعمی<sup>۱</sup> یکی از پنج فرزند پسرش به نام آقاباقر مجتهد، جایگاه اجتماعی و مذهبی پدر را در بین مردم حفظ نمود. آقاصادق مجتهد دیگر پسر ملاعلی اعمی که از محضر شیخ مرتضی انصاری و ملاحادی سبزواری بهره برده بود، مدتی را در پایتخت خدمت نموده، پس از بازگشت به کرمان به تدریس و قضاوت پرداخت<sup>۲</sup>. (نیک پور، ۱۳۸۳: ۴۳)

دیگر خاندان های نامور روحانی، جوادی ها بودند که از افراد برجسته آنها می توان «سید جواد شیرازی»، «میرزا جلال الدین» و «میرزا حسین» را نام برد. در سال های بعد بود که پیوند و ازدواج سید جواد شیرازی با دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله، بر اعتبار و جایگاه اجتماعی این خاندان در ایالت کرمان افزود. حتی زمانیکه آقاخان محلاتی قصد سفر به کرمان را داشت، پس از ارسال نامه از وی درخواست نمود در پناه و حمایت وی به کرمان وارد شود<sup>۳</sup>. سید جواد شیرازی که در تاریخ کرمان به امام جمعه شهرت دارد علاوه بر تدریس در مدرسه معصومیه، در محلی به

نام «دیوانخانه امام جمعه» به امر قضاوت می پرداخت<sup>۴</sup>. وی در سال ۱۲۸۷ق در کرمان وفات نمود. سر سلسله خاندان احمدی نیز «آقااحمد» نام داشت که فرزند «آقاعلی»، نوه «حاج غلامرضا»<sup>۵</sup> بود. وی نیز همانند سایر روحانیون کرمان، به قضاوت و تبیین امور شرعی در بین مردم می پرداخت<sup>۶</sup>. (احمدی، ۱۳۷۱: ۲۷۲)

### خاندان های حاکم کرمان

#### خاندان ابراهیمی:

در یک بررسی تاریخی مشخص شد که در نواحی نزدیک به مرکز ایالت، فرزند و فرزند زاده گان خاندان ابراهیمی و وکیلی قدرت بیشتری داشته، مناصب سیاسی عمده و مجاری درآمد های اقتصادی چون زمین های کشاورزی مرغوب در اختیار آنها بود. به عنوان نمونه در بلوک رفسنجان خاندان ابراهیمی املاک بسیاری در اختیار داشتند. به گفته ی باستانی پاریزی حکومت کرمان از زمان تصرف این ایالت تا مدتها در دست خان زادگان قجری بود<sup>۷</sup>؛ از جمله خاندان ابراهیمی که از مهمترین و در عین حال با نفوذترین خاندانهای تاثیرگذار در دوره قاجاریه است. در اصل شهرت این خاندان آنها برگرفته از نام «ابراهیم خان ظهیرالدوله» اولین حاکم کرمان پس از هجوم آقامحمدخان در این ایالت می باشد<sup>۸</sup>. وی اولین حاکم قاجار در کرمان بود که توانست ارتباط مستقیمی با دربار قاجار در تهران برقرار کند چرا که وی ماموریت داشت تا با حضور در کرمان خرابی های ناشی از حمله آقامحمدخان را ترمیم نماید<sup>۹</sup>. از طرفی انتخاب ابراهیم خان از سوی فتحعلی شاه علاوه بر وجود رابطه خویشاوندی که متاثر از نفوذ همسر وی بود، گویا اعمال نظارت و کنترل هر چه بیشتر بر نواحی شرقی را نیز شامل می شد. ناآرامی که حاصل ایام آشفته گی سقوط زندیه و استیلای قاجار بود و باعث نافرمانی خاندان های شرقی در آن نواحی شده بود (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴۰) باید توجه داشت قبل از حکمرانی ظهیرالدوله ایالت کرمان زیر نظر حکام یزدی اداره می شد که در سال ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م. که مصادف با حکمرانی سر سلسله خاندان

ابراهیمی بود، به لحاظ سیاسی و اداری از یزد مستقل شد. ظهیرالدوله در سال ۱۲۴۰ق/۱۸۲۲م. به تهران عزیمت و در همین سال نیز فوت نمود. مؤلف کتاب روضه الصفاى ناصری در خصوص مرگ سرسلسله خاندان ابراهیمی می نویسد:

« در سال ۱۲۴۰ بعضی از حکام (ایالات ایران) به طهران آمدند، ابراهیم خان چون از مرکز ایالت به دارالسلطنه تهران آمد مرضی مزمین یافت و به جوار رحمت الهی شتافت. شاهزادگان عظام و امرای گرام، سراسر به مشایعت جنازه آن مرحوم موافقت کردند.» (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۰۵)

از وی ابنیه و دارائی بسیاری بر جای ماند که چهل فرزند وی وارث آن بودند.<sup>۱۰</sup> این در حالیست که تعداد فرزندزادگان ظهیرالدوله را در همان سال های اول نزدیک به دویست نفر ذکر می کند.<sup>۱۱</sup> با مرگ ظهیرالدوله، فرزندش «محمدکریم خان»، به حکمرانی کرمان منصوب شد و از این زمان بود که عقاید شیخیه گسترش یافت.<sup>۱۲</sup> اعضای خاندان ابراهیمی در امور سیاسی به طور مستقیم حضور پیدا کرده و رویارویی با متشرعه در حوادث اجتماعی آن زمان، به طرز قابل توجهی در دسته بندی های گروهی و مذهبی، تاثیر گذار گردید.

مناصب عمده حکومتی از جمله منصب کلانتری<sup>۱۳</sup> در برخی موارد در اختیار خاندان ابراهیمی قرار گرفت (وزیری، ۱۳۵۴: ۱۴۲) وکلای مجلس در چهار دوره تشکیل شده سطنت قاجارها نیز، غالباً یکی از اعضای این خاندان به عنوان وکیل برگزیده و به مجلس را می یافتند. (احمدی، ۱۳۷۱: ۸۵ و ۸۶)

#### **خاندان وکیلی (اسفندیاری)**

بدلیل آنکه در زمان «کیومرث میرزا»، امور ایالت کرمان در اختیار «محمد اسماعیل خان نوری» قرار داشت لقب وکیل الملک به وی اطلاق گردید و پس از آن اعضای این خاندان به وکیلی موسوم شدند. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۲۹)



این خاندان اصل و نسب خود را به «اسفندیار» می رسانند که او نیز با چند واسطه خود به «جاماسب» عموی «انوشیروان ساسانی» می رسد. شیخ یحیی احمدی می نویسد محمد اسماعیل خان نه تنها در کرمان بلکه در سرزمین ولادت خود قریه «یوش» از مازندران نیز بناهایی ساخته است؛ از جمله «تکیه یوش» که ساخت آن در سال ۱۲۸۰ق / ۱۸۶۲م. قمری با تلاش و سعی «محمد ابراهیم بیگ کرمانی» انجام پذیرفته است. (احمدی، ۱۳۷۱: ۲۵۲). باستانی پاریزی ضمن تایید اصالت محمد اسماعیل خان نوری به یوش مازندران و ایالت طبرستان، محمد اسماعیل خان نوری و «محمد مهدی خان» را فرزندان «فتحعلی خان کوه نور» فرزند «محمد رضا خان» فرزند «رستم خان حاکم نور» می داند. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۳۳۰) اقدامات و تجارب وی در ایام وکیل الملکی باعث گردید، پس از احضار حاکم کرمان به تهران وی مستقلاً حکومت کرمان را به دست بگیرد (روزنامه دولت علیه ایران مورخه ۲۱ ذی حجه سال ۱۲۷۸ قمری؛ احمدی، ۱۳۷۱: ۴۹). کتاب فرماندهان کرمان می نویسد:

«محمد اسماعیل خان پسر فتحعلی خان نوری که در ایالت و حکومت فضلعلی خان مامور توقف کرمان بود، به سعایت بعضی از امنای دولت که در کفایت و لیاقت او بر جاه و مرتبه خود بیمناک بودند و حکام کرمان نیز در هول و هراس می زیستند تحت الحفظ به اصفهانش بردند و پس از چندی به طهرانش طلب داشتند.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۵۱)

خاندان وکیلی پیش از مشروطه و پس از آن در مجموع به مدت بیش از یک قرن بر کرمان و نواحی اطراف آن با مناسب و القاب مختلف حکمرانی داشتند<sup>۱۴</sup>. این خاندان از دوره قاجار در کرمان از طریق وصلت با خاندان های نامی دیگر قدرت اجتماعی و پایگاه های اقتصادی خود را محکم نمود، به نحوی که تا سالها، سیاست، اقتصاد و تجارت کرمان در دست افرادی از این خاندان بود. به عنوان نمونه پیوند خاندان وکیلی از طریق ازدواج مرتضی قلی خان با نجم السلطنه دختر فیروز میرزا فرمانفرما را می توان ذکر نمود. (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۹۸)

پس از مرگ محمداسماعیل خان نوری حکومت کرمان به فرزندش مرتضی قلی خان با لقب وکیل الملک ثانی رسید. وی قبلاً سرهنگ فوج ملایر بود، در زمان حکمرانی پدر به درجه سرتیپی نائل و فرمانده فوج کرمان گردید و توانست زمینه قدرت گیری خاندان وکیلی در کرمان را که قبلاً فراهم شده بود تقویت نماید. این مسئله در تشدید رقابت های عقیده ای و مسلکی،

سیاسی و اقتصادی با خاندان ابراهیمی نمود بیشتری یافت. البته باید توجه داشت قبلاً نیز پدر وی با طرفداری از صوفیه کرمان، سعی نمود با طرفداران شیخیه تقابل عقیدتی ایجاد و آنها را تضعیف کند. باستانی پاریزی در این خصوص می نویسد:

« وکیل الملک برای افزایش قدرت محلی خویش در کرمان در برابر فرقه شیخی قاجار (خاندان ابراهیمی) با تبر زین و کشکول درویشی به جنگ آنان رفت. نتیجه این شد که او نیز در لباس فقر با شاهزادگان نتوانست مقابله کند و بساط خود را بگستراند و حتی نان حکومت فرزندان و احفاد و اولاد خود را تامین کند. این تدبیر البته برای وکیل الملک موثر بود و برای کرمانیان مثل همیشه باعث ضرر و زیان. وکیل الملک برای این که در مقام ایدئولوژیک بتواند در برابر شیخیه نقطه اتکا داشته باشد بنائی در مقابل مسجد ابراهیم خان ظهیرالدوله بنا کرد. او در واقع با این کار توانست «حسبنا الله و نعم الوکیل» را در مقابل «سلام علی ابراهیم» قرار دهد. ما بعد از مرگ او دیدیم که در تمام دروه های وکالت مجلس شورای ملی، وکلای مجلس کرمان بین «سلام علی ابراهیم» و «حسبنا الله و نعم الوکیل» تقسیم شدند. وی می دانست که اصول حکومتی وقتی با معنویت و عقاید مذهبی توأم باشد پایدارتر و عمیق تر و دنباله دارتر است به همین خاطر بود که وی در برابر نفوذ شاهزاده گان و خاندان ابراهیمی این تدابیر را اندیشید و با تقویت و رواج اصول تصوف و همراهی با آنها که از مخالفین سرسخت شیخیه بودند طرفداران خود را با عقاید محکمی مجهز ساخت و نتیجه این شد که در لباس فقر با توانست بساط حکومت خود را بگستراند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴: ۱۸)

بیان پایان کار سر سلسله وکیلی کرمان نیز خالی از لطف نمی باشد. گویا وکیل الملک و حاکم خراسان علیه یکی از مقام سلطنتی دست به توطئه زده و در این راستا یادداشت هائی را بین خود از طریق افرادی در کاروان رد و بدل می کردند. در بین راه و در محل قائنات، کاروان توسط دزدان مورد دستبرد و اموال و چارپایان آنها به غارت می رود. در این بین چهارپایان سهم یکی از خوانین محلی شده و متوجه کاغذی زیر نعل یکی از چهارپایان حاکی از توطئه می شوند، شخصاً به طهران رفته و نامه را تحویل دربار ناصرالدین شاه می دهد. شاه نیز جهت تنبیه شخصاً عازم خراسان می شود، و حاکم خراسان را مجبور به نوشیدن قهوه قجری می کنند. رخدادی که بنا به نقل قولی دامنگیر وکیل الملک نیز شد. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۶۴)

### خاندان فرمانفرما

حضور این خاندان در ایالت کرمان به دنبال ماموریتی بود که «فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما»<sup>۱۵</sup> جهت دفع شورش آقاخان محلاتی در کرمان داشت. قبلاً در ایامی که «ناصرالدین شاه» به مناطقی از ایران سفر می نمود، «فیروز میرزا» به عنوان قائم مقام شاه در تهران بر امور وزرا نظارت می کرد و در ضمن وی در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۱م. به عضویت شورای دولتی منصوب و در سال ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م. مجدداً به حکومت کرمان انتخاب شد. (بامداد، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۱۲-۱۱۴) و سرانجام در روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۰۳ق. در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشت. پس از فیروز میرزا، فرزند وی عبدالحمید میرزا<sup>۱۶</sup> به حکمرانی کرمان رسید. عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نصرت الدوله فیروز از دیگر افراد خاندان فرمانفرما هستند که این چهار نفر مجموعاً حدود بیست و دو سال بر ایالت کرمان حکمرانی کردند. (فرمانفرما، ۱۳۸۲: ۹) باید توجه داشت اعضای این خاندان نیز از سال ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م تا ۱۳۲۶ق/۱۹۰۷م بیش از هفتاد و پنج سال، مستقیم یا غیر مستقیم، حکومت کرمان را برعهده داشتند<sup>۱۷</sup>. (احمدی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

### بروز منازعه ی شیخی و بالاسری

انحصار مناصب دولتی در برخی از خاندان ها که متضمن قدرت و حافظ منابع عمده ثروت در ایالت خصوصاً منابع آب داشت باعث رقابت هائی گردید که به منازعات سیاسی، اجتماعی و بعضاً مذهبی می انجامید. در این بین حمایت و جانب داری حکام از برخی خاندان ها و گماردن افرادی از آنها بر مناسب و مسئولیت های زسیاسی و اجتماعی بر نارضایتی رقیب دامن می زد. این مسئله در نزاع بین عوامل قدرت خاندانی از یک سو و عمال حکومتی از سوی دیگر نیز مشهود بود. در ایام مورد بحث که مقارن با شکل گیری زمینه های جنبش مشروطه در کرمان بود، تجمیع قدرت در خاندان ابراهیمی خصوصاً گروه شیخیه باعث نارضایتی هائی در بین مردم گردید که ناشی از اختلاف طبقاتی حاصل از عدم توازن درآمد و ثروت های ناشی از آن بود. به نحوی که در برخی از ناآرامی های رخ داده از جمله اعتراض صنفی قشری از مردم در بین طبقه شالباف نمود پیدا کرد.

پس از فوت ابراهیم خان ظهیرالدوله سر سلسله خاندان متنفذ ابراهیمی، مسئله مهم در بین خاندان و وابستگان وی تعیین تکلیف املاک و دارائی‌هایی بود که در ایام استیلای این خاندان به دست آمده و اکنون به صورت موقوفه ای بزرگ و پردرآمد مورد توجه قرار داشت. از طرفی در آمد غالب این موقوفات که شامل مدرسه و دیگر ابنیه می شد در اختیار فرقه شیخیه قرار داشت و این مسئله زمینه آغاز منازعات بعدی گردید. از جمله زمانی که فرزندان ابراهیم خان بنا به دلائلی مثل کسب علم از کرمان خارج شدند، افرادی چون «سید جواد شیرازی» و «ملاعلی اعمی» اختیار امور املاک خاندان ابراهیمی را به دست گرفته و مدرسه معروف ابراهیم خان تبدیل به محل اسکان طلاب رقبای شیخیه یعنی متشرعه و که موسوم به «بالاسری» بودند، شد. اما پس از مدتی با بازگشت «محمدکریم خان» فرزند ارشد ظهیرالدوله از عتبات، مسئله مهم تولید املاک موقوفه خاندان ابراهیمی مطرح گردید. وی در این راستا دستخطی از «سید محمدباقر شفتی» دال بر اینکه صورت وقف جدید اختیار کلیه اموال را کماکان در خاندان ابراهیمی قرار خواهد داد را گرفت و به پشتوانه این مدرک از برادران و خواهران خود درخواست تجدید اختیار وقف را نمود که جملگی به جز دو نفر موافقت نمودند. (همت، ۱۳۵۰: ۲۵۴)

از دیگر سو علمای متشرعه کرمان به سادگی حاضر به واگذاری اختیار اموال و موقوفات نبودند. روزنامه اتحاد ملی در این خصوص می نویسد:

« چون محمدکریم خان وفات یافت، انبوه شیخیه و ابراهیمیه کرمان را حیرت فرا گرفت، چشم همه به پسر رئیس طایفه بود. محمدرحیم خان دعوتی از وجوه شیخیه در مدرسه ابراهیم خان کرد و به آن جمع چنین گفت: گرچه پدرم درگذشت ولی ما را بلا تکلیف نگذاشت، بدین معنی که علما و مدرسین در هر علم تربیت کرد و کتابهایی در هر علم نوشته که فهم آن سهل الحصول باشد. از بیان و تفرقه مجلس بی نتیجه ماند، رفته رفته « حاج محمد رحیم خان» از تجمع اصحاب خاص پدرش پیرامون برادر کوچک تا حدی متأثر شد و به برادر به تشدد گفت چرا علما سلسله را دور خود جمع می کنی و بازاریها را به طرف من می فرستی؟ وی جواب داد: بنده که نمی گویم آنان دور و بر من بیایند. گفت اگر تو نمی گویی و نگفته ای، برو بالای منبر و رسماً این امر ادعای نیابت پدر را انکار کن. حاج محمد رحیم خان قبول کرد و به منبر بالا رفت و پس از تمهید مقدمه ای به اطلاع عموم رسانید که به من بدین شعر اکتفا می کنم:

بر سر مناره شتر بشد و فغان برآورد که نهان شده ام در اینجا مکنیدم آشکارا .  
(روزنامه اتحاد ملی ، شماره ۲۱۵ ، سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۳ش ، ص ۳)

### حکمرانی رکن الدوله و بروز درگیری شیخیه و متشرعه

حدود یکسال از حکمرانی علینقی میرزا رکن الدوله در ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. نمی گذشت (وی مدت یکسال بین سال های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ق حاکم کرمان بود و در سال ۱۳۲۳ق از کرمان احضار و ظفرالسلطنه به جای وی حاکم شد) که خبر ورود شخصی از اهالی بیرجند<sup>۱۸</sup> معروف به شیخ شمشیری<sup>۱۹</sup> به کرمان ، به انتشار یافت . اهمیت این موضوع بدان جهت بود که شایعه شد وی در منزل «آقباقر» از خاندان علمای کرمان اسکان یافته و عدهای حضور وی را آغازی بر رویارویی خاندان آقباقر با شیخیه می دانستند .<sup>۲۰</sup> البته آقباقر در اولین مجلس روضه خوانی که در منزلش برپا بود متوجه احتمال رودررو قرار گرفتن عقاید شیخیه و متشرعه شده بود و در آغاز اجازه سخنرانی را به شیخ شمشیری نداد . اما در ادامه حضور شیخ در کرمان این مقابله نمود بیشتری یافت ، وی در منابر به شدت به شیخیه توهین می نمود . این اقدام باعث تحریک گروهی از مردم شد و آنها را به سمت بازار ، خصوصاً منزل «میرزا محمدرضا» معروف به «مجتهد» حرکت داد . (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۴۰) شیخ شمشیری ، در سخنان خود حکم به کفر شیخیه و وجوب قتل عام و اسارت خانواده و اموال آنها می داد و در توجیه سخنان خود این فتوی مستقیماً دستور امام زمان (عج) می دانست ، می گفت :

«من خدمت صاحب الزمان [عج] می رسم و مرا مامور کرده اند که بیایم کرمان و این وجود ناپاک را از میان بردارم . ای اهل کرمان بی حمیت زود باشید کمک کنید که امر حق را فیصل دهیم.» (احمدی ، ۱۳۷۱: ۳۸۴)

با گسترش این خبر خصومت های گروهی از مردم با شیخیه و طرفداران آنها شدت بیشتری یافت ، حتی گروهی از افراد شیخی نزد حاج محمد خان پیشوای خود رفته و از رخصت برخوردار با شیخ را نمودند که وی اجازه نداد و آنها را منع نمود . (احمدی ، ۱۳۷۱: ۳۸۴)

خاندان ابراهیمی که در دستگاه حکومت نفوذ سیاسی قابل توجهی داشتند ، و از سوئی احساس خطر کرده بودند ، زمینه اخراج شیخ را از شهر و تبعید به نواحی اطراف به منطقه چترود فراهم نمودند ؛ پس از اخراج شیخ شمشیری ، شهاب الممالک نایب الحکومه که از سوی خاندان وکیلی - به عنوان رقیب خاندان ابراهیمی - مورد حمایت بود ، با ارسال یادداشتی به دستگاه حکومتی در راستای بازگرداندن شیخ شمشیری حاکم وقت را تحت فشار قرارداد . در شهر کرمان انتظار عمومی بر آن بود که روحانیون خصوصاً آقاباقر نسبت به تبعید شیخ شمشیری واکنش نشان داده اعتراض نمایند ؛ اما نزدیکی وی با محمدخان پیشوای شیخیه ، مانع از این امر شد ؛ در نتیجه نگاه طرفداران شیخ و خاندان وکیلی متوجه میرزا محمد رضا گردید<sup>۲۱</sup> . لازم به ذکر است قبلاً هنگامی که میرزا محمد رضا از راه جیرفت و جوپار وارد کرمان می شد حاکم ، «مختارالملک» و «عدل السلطنه» را به همراه عده ای دیگر که به واسطه نارضایتی از تصاحب مناصب حکومتی توسط خاندان ابراهیمی و دور ماندن ار مناصب ، نا راضی بودند به استقبال از وی فرستادند . این گروه به این نتیجه رسیده بودند تنها راه تضعیف خاندان ابراهیمی و پس گیری قدرت خویش توسل به مخالفین عقاید شیخیه می باشد ، سعی کردند به هر نحو ممکن جایگاه از دست رفته خود را به دست آورند . (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۳۷۹) عامل مهم اجتماعی که به این مسئله کمک شایانی نمود ، ذهنیت و نارضایتی ایجاد شده در بین مردم نسبت به گروه شیخیه و بود که ناشی از وابستگی های متقابل خاندان ابراهیمی و به یگدیگر بود که باعث قدرتمند شدن این خاندان و ایجاد شکاف و فاصله طبقاتی و شکل گیری زمینه اجتماعی رویارویی مردم با عوامل شیخیه را فراهم می ساخت . از عوامل تقویت کننده این مسئله اقدامات نسنجیده رکن الدوله در بدو ورود به کرمان بود ، چراکه وی به خواسته امیرالامراء از خاندان ابراهیمی که خواستار عدم دخالت حاکم در امور به صندوق و مالیات شده بود تن در داد و در ادامه چند نفر از خوانین ابراهیمی را مناصب داد و گروهی از افراد با نفوذ وکیلی را از مناصب محروم نمود . (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۳۸۰ پاورقی ؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ص ۲۳۷ و ۲۳۸) . این بود که خاندان وکیلی به مشاهده شرایط مناسب ، دست به کار شده مردم را جمع کرده با تعطیل کردن کارگاه های شال بافی و قالی بافی جمعیتی را روانه خانه آقا باقر نمود اما وی گفته بود درب خانه من تجمع نکنید و اسباب حرف برای من نسازید . در ادامه حوادث با کناره گیری آقاباقر از این جریان و منع فرزندان خویش از دخالت در مسائل رخ داده ، شیخ بحرینی ، شبانه از خانه آقاباقر به خانه میرزا محمد رضا نقل مکان نمود .

عدل السلطنه نیز با پرداخت مبلغی پول کدخدایان را جمع نمود تا مردم را درب منزل میرزا محمد رضا برده ، زانو بزنند و بگویند ما امیرالامراء را نمی خواهیم . مردم به این مسئله بسنده نکردند می گفتند : « ما وزیر شیخی و کلانتر شیخی نمی خواهیم » (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۳۸۸)

حمایت میرزا محمد رضا (از خاندان علما بود) در بین مردم این شائبه را ایجاد کرد که عامل اصلی این درگیری ، افرادی از خاندان علما خصوصاً مجتهدین می باشند ؛ غافل از اینکه اولاد وکیل الملک بین خانه «آقا محمد ابراهیم» پیشکار عدل السلطنه و میرزا محمد رضا در رفت و آمد می باشند و با هدایت کدخدایان از جمله «علی خان کدخدا باشی» ، «محمد خان» ، «آقا غیاث» و «سلیمان خان» برنامه ریزی می نمایند ؛ پسر های عدل السلطنه به همراه غلامان خود در خیابان بین مردم می گفتند مردم بزنید ، بکشید این طایفه ی بی دین را ، ما خودمان جواب شاه را می دهیم . در حالیکه افرادی چون «ملا شیخعلی» عموی میرزا محمد رضا وی و مردم را از دخالت در این امور نهی می کردند . حتی ملا به وی گفته بود : «عمو نکن کسی دلش برای تو نسوخته ، حضرات محض پیشرفت کار خود تو را جلو انداخته اند و در خانه ات بست قرار داده اند ، این کارها عاقبت ندارد ... گول اولاد وکیل الملک را مخور سر خودت و من را به باد مده . بعد از چندین سال طایفه حاجی احمد آقا را ضایع نکن » گویا ابوجعفر از ملاقات های مکرر عدل السلطنه ، عدل السلطان و کدخدایان که جملگی طرفدار خاندان وکیلی بودند و مخالف شیخیه ، با میرزا محمد رضا مطلع بود اما وی توجهی نکرد و به شدت جواب می داد . گرچه بعداً وی در اظهارات خود به این مسئله پی برد و عامل تحریکات را عدل السلطنه گفته بود . (احمدی، ۴۰۳: ۱۳۷۱)

به هر ترتیب زمانی که اخبار حوادث کرمان به تهران مخابره شد ، مشیر الدوله صدراعظم طی تلگرافی به حاکم کرمان پس از گله مندی از وی ، اطمینان داد قشونی به هر نحو آماده و روانه کرمان سازد . وی در ادامه از حاکم می خواهد این تلگراف را که به نوعی اتمام حجت با وی بود به اطلاع اهالی کرمان نیز برساند و آنها را از عواقب کار خویش با خبر سازد . صدر اعظم در ادامه پیامی هم به پیشوای شیخیه فرستاد و از وی که قبلاً آماده حرکت به سمت تهران بود ، دلجوئی نمود . علمای آن روز تلگرافهایی را به کرمان ارسال نموده در مقابل این مسئله موضع گرفته و با حمایت علما واقعه بعد جدیدتری به خود گرفت . در جمادی الاول ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م. سید عبدالله بهبهانی در تلگرافی به «آقا میرزا محمود» و «آقا باقر» متذکر می شود که آنها با اتخاذ تدابیری از فتنه در شهر کرمان جلوگیری نمایند . متن تلگراف آیت اله بهبهانی :

« ... به خدمت جنابان شیخ الاسلام آقا باقر و آقا میرزا محمود سلمهم الله ... دو مطلب لازم است که باید بگویم و بشنوید : اولاً مطالب ملیه نباید دست آویز اغراض شخصی شود... ثانیاً من می گویم امروز شیعه و سنی باید متحد و برادر باشند و اسمی از اختلافاتی که در بین است نبرند و به کلمه جامعه اسلامی متمسک باشند برادر باشند و دفع دشمن کنند . شیخی و متشرع هر دو شیعه اند اختلافات که در میان ایشان است سالها بود که در کرمان بزرگان عاقل این سخنها را از میان برده برادرانه با هم راه میرفتند این تجدید مطلع میشوم را کدام جاهل کرد که خدا هدایت کند؟ تکلیف این است که گفتم جز این هر کس اقدامی کند خائن اسلام و مورد سخط ملک علام است.» (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۴۳۶ ؛ روزنامه اتحاد ملی ، سال یازدهم شماره ۳۳۴ ، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳ ، ص ۲)

شیخ فضل اله نوری نیز بعداً طی تلگرافی خطاب به «شیخ علی مجتهد» عموی میرزامحمدرضا و «آقاباقرمجتهد» و «امام جمعه» خطر بروز واقعه و وقوع اختلافات را متذکر شد متن تلگراف :

« ... از وقوع فتنه و حدوث غائله متشرعه و شیخیه از جمعی اشرار و اوباش اخبار متواتر می رسد و اسباب انکسار قلوب ذی العقول می شود ... علمای اعلام که پیشوایان انام هستند چرا باید در مقام اطفاء نایره فاسد بر نیایند و عوام را منع نکرده باشند ؟ ... البته امروز با استیلای کفر و تمام مهم ایشان بر تضعیف اسلام جای اینگونه موهنات نیست » (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۴۵۷ ؛ روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم ، شماره ۳۳۲ ، سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۳ ، ص ۳)

از سوئی دستگاه حکومتی و شخص حاکم رکن الدوله ، تلگراف سیدعبدالله بهبهانی را بر معابر عمومی چسبانید ؛ خود به مسجد رفته ، متن تلگراف را برای مردم خواند . اما واکنش مردم به این فتوا یکسان نبود . پس از قرائت متن فتوا ، اشخاصی به نام های «قنبر شعبان» و «بشیر آقا مهدی و آقا حسن» ادعا بر جعلی بودن تلگراف نمودند آنها را پاره می کردند. وحتی به آیت اله بهبهانی نیز توهین کرد . گروهی از مخالفین خاندان ابراهیمی و شیخیه چون مضامین تلگراف را در مردم اثر گذار دیدند به نقل از میرزامحمدرضا اعلام کردند که تلگراف جعلی است. (احمدی

، ۱۳۷۱ : ۴۳۸ ؛ روزنامه اتحاد ملی ، سال یازدهم شماره ، ۳۳۴ سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳ ، ص ۲) در ادامه حاکم که شهر کرمان را گرفتار ناآرامی می دید بر آن شد حادثه را به نحوی جلوه و به تهران گزارش دهد که رئیس قشون نظامی به همراهی تعدادی از نیروهای تحت امر خویش



قصد ایجاد ناآرامی و فتنه را داشته اند؛ غافل از این که بزرگان خاندان ابراهیمی قبلاً واقعه را به پایتخت مخابره نموده بودند. مشیرالسلطنه پس از آگاهی از روند حوادث و با توجه به نفوذی که خاندان ابراهیمی از زمان فتحعلی شاه در تهران و دربار داشتند، تلگرافی، به کرمان مخابره کرد که در آن تاکید شده بود با عوامل ناآرامی به شدت برخورد گردد.<sup>۲۲</sup>

پس از مدتی که از این حوادث در کرمان گذشت و تلگراف های ارسال شده نیز نتوانست آتش وقایع را خاموش سازد، حاکم به تهران فراخوانده شد و به جای وی «ظفرالسلطنه» به عنوان حاکم جدید راهی کرمان شد و باعث خوشحالی طرفداران شیخیه و خاندان ابراهیمی شد. به نقل رساله کاب کرمانی: «جان تازه به تن شیخیه آمد همه یک زبان گفتند: بدین مژده گر جان فشانیم رواست.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۵۸)

گروهی از جمله عدل السلطنه و عدل السلطان در خانه میرزا محمد رضا حاضر شده و متن تلگرافی را دال بر اینکه حاکم جدید را نمی خواهند تنظیم نمودند. حتی بعداً از گروه ناراضی شالباف بهره بردند گروهی را با همین شعار پس از تعطیلی کار به تلگراف خانه فرستادند. این گروه و حاکم عزل شده که تمایل به واگذاری قدرت نداشت سعی نمود تا مردم و گروه های مختلف را به مقاومت در برابر حاکم جدید وادارد، استدلال وی نیز این بود که با خاتمه غائله رخ داده، دستگاه حکومتی وی را عامل حوادث قلمداد خواهد کرد. اما چون در این امر موفق نشد، با توسل به میرزا محمدرضا از وی درخواست نمود دستور دهد در چند نقطه شهر بیرق برپا کرده، مردم پای آنها بست بنشینند. در این بین کدخدایان که از عوامل عمده تحریک مردم بودند چهار بیرق آورده در مناطق «تِه باغ لَّله»، «جلوی بازار سرتل»، «روی بازار شاه» و «محلّه گُلبازخان» علم کردند. (روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۳۳، سه شنبه ۱۳ مهر ۱۳۳۳)

در خصوص سیاست حاکم جدید (ظفرالسلطنه) باید اشاره نمود چون وی قبلاً نیز در کرمان حکومت کرده بود، با بزرگان و سران خاندان های تاثیرگذار آشنایی داشت. به همین دلیل وی هنگام مراجعت به کرمان با آیت اله طباطبایی ملاقات و از طرف وی چنین توصیه می شود:

«اولاً با جناب حاج محمدرضا به طریق دوستی و مودت رفتار نماید و ضمناً پشتیبان مردم زحمت کش و فقیر کرمان بوده آنها را به مشروطه واقعی راغب و واقف سازد» (همت، ۱۳۵۰: ۳۵۷).

وی نیز هنگام ورود به این ایالت از بزرگان مذهبی شهر امام جمعه ، آقاباقر ، ملا شیخعلی ، میرزا محمدرضا و محمدخان (پیشوای شیخیه) عیادت نمود ؛ و پس از چند روز «عدل السلطان» را از منصب کلانتری عزل و «أعدل السلطنه» را بر میند کلانتری شهر گمارد . هدف خویش را از قبول مسئولیت ولایت کرمان ، رفع اختلاف و دو دستگی های رخ داده بیان کرد . سپس اقدامی تعدادی از عزل شدگان ایام حکمرانی رکن الدوله را به مناصب قبلی بازگرداند . گرچه این اقدامات سبب شد تا مدتی غائله شیخی و بالاسری فروکش کند . اما کدخدایان و افرادی چون شعبان قنبر به فعالیت های مخرب خود ادامه می دادند و نهایت ایتفاده را از نارضایتی هائی بود که به صورت آتش زیر خاکستر درآمده بود می بردند . (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۷۹) در اواخر ماه شوال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. میرزا محمدرضا با جمعیتی جهت نماز به مسجد و مجلس روضه خوانی یکی از افراد صنف قالی باف به نام «حسین علیرضا» در بخشی از شهر کرمان به نام «محلّه شهر» ، رفت . وی از مشروب فروشی همسایه خود به نام «نوشو» نزد میرزامحمد رضا شکایت ، در این مورد استفتاء نمود . میرزامحمدرضا نیز در این خصوص حکم نهی و حرام بودن فروش شراب را کرد. این مسئله باعث شد عده ای به منزل وی هجوم برده خم های شراب را شکستند . روز بعد از این حادثه مسئله حکم میرزا محمد رضا به موارد مشابهی در تعمیم داده شد و گروهی نیز به خانه هائی که شراب داشتند خصوصاً یهودیان هجوم برده خم های شراب را که حتی مواردی متعلق به کنسول انگلیس بود را شکستند . پس از این واقعه گروهی که خود را آسیب دیده می دانستند به ارگ حکومتی رفته نزد حاکم جدید شکایت کردند . وی نیز دستور داد «حسین علیرضا» و دیگر مسببین را دستگیر و چوب زدند . در ادامه ظفرالسلطنه میرزا علی خان را نزد میرزامحمدرضا فرستاد تا مسئله را از خود وی جویا شود ، اما مردم فرستاده حکومتی را کتک زدند و درگیری میان مردم و سربازان حکومتی بالا گرفت و دو نفر از مردم کشته شدند . پس از اتفاقات رخ داده ظفرالسلطنه که میرزامحمدرضا را عامل اصلی تهییج مردم می دانست ، به ایشان پیغام داد با توجه به حوادث رخ داده شرایط پیش آمده وی برای مدتی از کرمان خارج شود . (هرن، ۱۳۴۹ : ۱۳۵ ؛ عظام الزواره ، ۱۳۷۹ : ۱۲۸)

انتشار این خبر باعث اعتراض گروهی از مردم شد و سعی کردند با تجمع در اطراف خانه میرزا محمد رضا مانع از خروج وی از کرمان شوند . در مقابل ، قرار شد نیروهای دولتی - که از برخی سران طوایف نیز بهره می گرفت - توسط «اسفندیارخان بچاقچی» خانه میرزامحمدرضا را محاصره و مردم را از آنجا دور کنند . ظفرالسلطنه که گویا نمی خواست خود مستقیماً وارد جریان

شده و بر خلاف دستورات با میرزا محمد رضا برخورد نکند، حکمرانی را به طور موقت به عین الملک سپرده خود به بهانه استراحت، از شهر خارج شود. این تصمیم حاکم دست برداران حاکم خلع شده به نام های «عدل الدوله» و «عین الملک» را که مترصد فرصت جهت کارشکنی در امور حکومتی ظفر السلطنه و سوء استفاده هر چه بیشتر از اجتماع مردم و ایجاد غائله جدید را داشتند، جهت ضربه زدن به موقعیت و تضعیف جایگاه سیاسی و اجتماعی ظفر السلطنه باز گذاشت. در ادامه نیروهای دولتی به دستور گماشته حاکم، میرزا محمد رضا و تنی چند را به ارگ برده به دستور عدل الدوله و عین الملک به چوب بسته، و گفتند این اقدام به دستور حاکم بوده است. گرچه حاکم بعداً از این مسئله اظهار بی اطلاعی نمود اما وی پس از بازگشت به کرمان تلاش کرد به هر نحو ممکن حتی تبعید علما غائله را بخواباند. (ناظم الاسلام کرمانی ۱۳۶۲: ۲۴۸). وی، به اسفندیارخان بچاقچی دستو داد، میرزا محمدرضا و تعدادی از هواداران وی که احکام تبعید آنها صادر شده بود را تحت الحفظ به قلعه «نصرت آباد» در منطقه بم منتقل نماید. انتشار این خبر باعث شد مجدداً هواداران و برخی فرزندان علمای بزرگ شهر از جمله «آقا شیخ یحیی»، «حاج شیخ علی»، «آقا میرزا علی محمد»، «سید علی مجتهد»، «میرزا محمود مجتهد» و «میرزا اسماعیل مجتهد» سعی نمایند مانع این کار شوند. از طرفی، حاکم تمایل داشت از علمای کرمان به نحوی التزام بگیرد که پس از آن شاهد مخالفت های افرادی چون میرزا محمدرضا و طرفدارانش نباشد؛ با موافقت و اخذ ضمانت عدل السلطنه را مامور بازگرداندن وی و تغییر مکان تبعید به رفسنجان شد.<sup>۳۳</sup> گسترس خبر تبعید وی که مصادف با آغاز ماه رمضان بود، باعث گردید علما از رفتن به مساجد خودداری نمایند و در مقابل در مراسم های روضه خوانی، به آگاهی و تهییج مردم پردازند. آقاباقرمجتهد به محمدخان پیشوای شیخیه پیغام فرستاد که وی نیز مانند دیگر مجتهدین در اعتراض به وضع موجود به مسجد نرود. ظفرالسلطنه که حوادث پیش روی را باعث آشفتگی هر چه بیشتر وضعیت شهر و به خطر افتادن جایگاه خود می دانست، تلاش کرد از تعطیلی مساجد و بازتاب آن در بین مردم جلوگیری نماید.<sup>۳۴</sup> (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۶۹؛ همت، ۱۳۵۰: ۳۵۷)

در این زمان، محمدخان پیشوای شیخیه از شهر کرمان خارج شد و در پنجم رمضان ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. ظفرالسلطنه پیامی را به علمای کرمان فرستاد؛ حال که محمد خان از شهر خارج شده شما به مسجد بروید و گرنه چنین استنباط می شود که شما قصد برهم زدن نظم شهر

را دارید. دو روز پس از ارسال این پیام در هفتم رمضان همان سال آقاباقر اعلام کرد قصد رفتن به مسجد را دارد؛ در مقابل تعدادی زن که تحریک شده بودند محراب و صحن مسجد را کثافت مالیده به صورت دست جمعی وارد منزل حاج باقر شدند و شروع به ناسزا گفتن کردند. در رساله کاتب کرمانی بیشتر تحرکات را زیر سر کدخدایان میدانند می نویسد:

«... چه عرض کنم خدا خودش جزای هر کس را بدهد والله بیشتر این فتنه ها زیر سر

کدخدایان بوده و هست.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۷۸)

حاج باقر که از واقعه مطلع گردید عده ای جهت نظافت مسجد فرستاد؛ در نهایت آنجا تمیز و نماز بر پا شد. ظفر السلطنه در حرکتی فرمایشی پس از ملاقات با مجتهدین از آنها خواست که به منازل خود بروند و سپس کدخدایان را احضار و از آنها خواست تا شهر را آرام و دست از تحریکات بردارند. وی حتی به فراشهای حکومتی و اسفندیار بچاقچی دستور داد شرایط را به نحوی فراهم نمایند تا مجتهدین نماز را در آرامش بخوانند. (روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۰، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۳۳، ص ۱)

حاکم در اقدامی دیگر، برخی از عوامل مرتبط با میرزا محمد رضا را مجازات و جریمه نقدی کرد و جو شهر تا حدود زیادی آرام شد تا اینکه در بیست و یکم ماه رمضان تلگرافی از «سید محمدکاظم طباطبائی» به علمای کرمان رسید که حکم اعلام شده از سوی میرزامحمد رضا در مورد شیخیه در اصل حکم امام زمان (عج) است<sup>۲۵</sup>. با انتشار این خبر و آویخته شدن متن تلگراف بر سر در اکثر مغازه های شهر، در شهر بلوا برپا شد. اتهام انجام این اقدام متوجه عدل السلطنه سردارنصرت از وابستگان خاندان وکیلی بود. گزارش ها حاکی از این مسئله بود که نیروهای تحت امر وی در دروازه های خروجی شهر تلگراف را به مردم می داده اند. ظفر السلطنه پس از اطلاع از موضوع، تلگرافخانه کرمان، یزد را مورد تفحص قرار داده، مشخص شد که تلگراف جعلی و مردم آلت دست عده ای خصوصاً عدل السلطنه سردار نصرت قرار گرفته اند. این مسأله بهانه ی شد تا افرادی را که مسبب نا آرامی های شهر، بودند از سوی دستگاه حکومتی مجازات شوند<sup>۲۶</sup>. در اواخر رمضان ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. با وعده دربار در خصوص عزل ظفر السلطنه قضیه کرمان موقتاً مسکوت ماند البته رفتار عین الدوله حاکی از این بود که وی فعلاً قصد عزل حاکم را ندارد. وی پس از تلگراف به مرکز و مطالبه مبلغی حدود یکصد هزار تومان که اظهار می داشت

مطالبات مالیاتی وصول نشده از زمان رکن الدوله می باشد ؛ اظهار نمود یا استعفا می دهد یا به تهران آمده تا تکلیف مالیات را مشخص نمایم . شاه با توجه به وضعیت پیش آمده با استعفای وی موافقت نمود و ظفرالسلطنه بعد از پنجاه روز حکمرانی خلع شد . اما منازعات خاندانی به شکل دیگر و بیشتر در بعد سیاسی و اقتصادی ادامه یافت . (احمدی ، ۱۳۷۱ : ۵۹۳ ؛ روزنامه اتحاد ملی ، سال یازدهم ، شماره ۳۵۴ ، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳ ، ص ۲).

### نتیجه گیری

شاید بتوان گفت در بررسی های تاریخی تاکنون ، حوادث رخ داده در کرمان خصوصاً از آستانه جنبش مشروطه تا پایان حکومت قاجار در معرض ارزیابیهای متضاد قرار گرفته است . شاید یکی از دلایل امر ، آن باشد که پژوهش گران در بررسی تحولات دوره قاجار ، تمرکز ویژه ای به مجموعه دولت مرکزی ، جامعه و اقتصاد به همراه موارد وابسته به نظام جهانی داشته اند . این نوع بررسی ، گرچه امکان برداشت کلی ، از مسائل سیاسی و اجتماعی ایران را ارائه می دهد ، با این حال روابط درونی تغییرات اجتماعی ایالات ایران به نحوی که به تبیین نسبی و کلی تحولات جامعه ایران بینجامد میسر نمی شود .

در پاسخ به این پرسش که ؛ خاندان ها و عوامل وابسته بدانها چه نقش و تاثیری در روند رخداد های اجتماعی خصوصاً درگیری بین شیخیه و مخالفان آنها داشته اند ؟ باید تصریح نمود پژوهش حاضر ، به ارزیابی نقش محوری خاندانهای ذی نفوذ کرمان ، در حوادث اجتماعی رخ داده در ایام پیش از رخداد مشروطه در این ایالت می پردازد . بررسی ها نشان داد که ایالت کرمان ، از لحاظ جغرافیایی با ویژگی درون گرایی باز دارنده مواجه است که نتیجه زود هنگام آن عبارتست از ؛ تنوع قومی و طایفه ای و بالاخص پراکندگی جمعیت و این خود به تنهایی عاملی در راستای دوری از نوعی تحرک اجتماعی برای بروز تحول را فراهم ساخت .

بدین منظور ، از لحاظ ساختار اجتماعی بنیادین ، عامل مذکور به نحو فزاینده و موثری دشواریهای چندی را در این ایالت و ارتباط با حکومت مرکزی بوجود آورد . باید تصریح کرد ؛ مقامهای بلند پایه حکومتی اعزامی به کرمان عموماً تباری غیر کرمانی داشته و با عنوان های والی ، کارگزار و سرداران به این منطقه اعزام شده که خود باعث می گردید جملگی آنها در وظایف رسمی یشان ، با در اختیار گرفتن عوامل قدرت و از طریق افراد وابسته خاندانی حافظ منافع دولت

قاجار و مهم تر از آن تبار خویش باشند نه عموم مردم . از دیگر سو تعارض خاندان های متعین این ایالت که در نتیجه تغییر ساختارهای بنیادین سیاسی - اجتماعی کرمان بود ، در دخیل شدن عوامل وابسته خاندان ها در بحران های رخ داده جامعه کرمان نقش مهم و کارآمدی داشت . بحران هائی چون : رخداد بلوای نان ، اعتراض شالبافان ، قتل کلانتر شهر ، تمایل به عزل حاکم و مهمتر از آن تلاش در دستیابی به نتیجه از طریق توسل به مراجع دینی و علمای تاثیر گذار ، درگیری طرفداران گروه های مذهبی ، خاندانی و حکومتی و بروز اختلافات عمیق و دامنه دار که در آستانه جنبش مشروطه توسط روشنفکرانی که در ارتباط با علمای تاثیر گذار در پایتخت بودند ، از آن به خوبی بهره برداری شد و در مسیر مشروطه قرار گرفت.

#### یادداشت ها :

- ۱- در این مقاله ، مطالب بیشتر حول خاندان های نامور «ابراهیمی» و «وکیلی» کرمان در عهد قاجار است .
- ۲- در مناطق کویری به علت شرایط جوی و کمبود محصولات کشاورزی پرداخت مالیات امری دشوار بود ، این مسئله باعث فشار اقتصادی و نارضایتی اجتماعی می شد .
- ۳- وی در زمان سپهدار حاکم کرمان ، بین سالهای ۱۲۷۲/ تا ۱۲۷۵/ فوت نموده و بر طبق وصیت جنازه وی در عتبات در کنار مرقد حبیب ابن مظاهر دفن گردید . به نقل از : احمدی ، شیخ یحیی ، فرماندهان کرمان ، ص ۱۵۱.
- ۴- میرزا آقاخان بردسیری نزد ایشان درس حکمت را آموخت . آقا صادق مجتهد دو دختر داشت که به ازدواج میرزا محمد رضا و ناظم التجار کرمانی در آمدند .
- ۵- سید جواد ، پس از اقامت در کرمان ، جلسات درس خود را در مدرسه معصومیه تشکیل داده و در فصل زمستان به تفسیر ابیاتی از مثنوی معنوی می پرداخت . استمالت و دلجوئی های وی از مردم آسیب دیده از اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی پس از حمله آقا محمد خان بر محبوبیت وی می افزود .
- ۶- در بین مردم نقل می شد هر دعوائی که جهت قضاوت به دیوان خانه امام جمعه ارجاع داده می شد ، در همان جلسه اول حل و فصل می گردید . در آن زمان قضاوت چهار تن از علما ضرب المثل بود . امام جمعه ، حاج آقا احمد ، آخوند ملا محمد ربیع و آخوند ملا یوسف . به نقل از : باستانی پاریزی، کوچه هفت پیچ ، ص ۲۱۳ .
- ۷- شیخ یحیی احمدی در بیان این واقعه ذر ذیل حوادث سال ۱۲۸۷/ می نویسد : «در ذی القعدة این سال ، غفران مآب ، عامل و حکیم کامل ، امام جمعه رحلت فرمود و در خارج از دروازه وکیل ، در عمارتی که خود بنا نموده بود مدفون گشت.» به نقل از : احمدی ، شیخ یحیی ، فرماندهان کرمان ، ص ۲۷۲ .
- ۸- آقا علی از طبقه تجار بود . نام اصلی وی غلامرضا بهرام زردشتی بود که به اسلام گروید . به نقل از : نیک پور، نام آوران علم و اجتهاد در کرمان، ص ۷۳ .
- ۹- باستانی پاریزی در کتاب درخت جواهر صفحه ۳۱۲ به بعد می نویسد : « بعد از واقعه آقامحمدخانی ، کرمان در بیست در اختیار شاهزاده گان یا دقیق تر بگویم خان زاده گان قجری افتاد و اصولا بیش از بیست سال آن را ابراهیم خان ظهیرالدوله ، بنی عم فتحعلی شاه و سپس

فرزندانش اشغال کرده بود و پس از آن نیز حکومت همچنان در دست میرزاهای قاجاری بود .  
 مثل : حسین علی میرزافرمانفرما و حسن علی میرزاشجاع السلطنه و هلاکو میرزا و سیف الملوک  
 میرزا و عباس میرزا و فیروزمیرزا و خانلرمیرزا و طهماسب میرزا و کیومرث میرزا عمیدالدوله ،  
 هیچ کدام یک کار حسابی نتوانستند بکنند . این آخری همان کسی است که محمداسماعیل خان  
 وکیل الملک نوری را به عنوان پیشکار همراه خود به کرمان آورد و محمداسماعیل خان با  
 تمهید مقدمات یک توطئه خرنده که بازی کرد ، اسباب مراجعت شاهزاده را فراهم آورد . در  
 اواخر سنه ۱۲۷۲ ق/ ۱۸۶۶ شاهزاده روانه تهران شد . بعد از این تاریخ، حکومت نیمه مستقل  
 وکیل الملک اول محمداسماعیل خان و وکیل الملک دوم مرتضی قلی خان شروع می شود . از  
 این زمان به بعد به تناوب احفاد او سردارنصرت و مرآت السلطنه و عدل السلطان و محتشم  
 الممالک و امثال آنها در بیشتر ولایات کرمان در حکومت پیدا می کند.»

۱۰- لسان ملک سپهر مولف کتاب ناسخ التواریخ در صفحه ۲۷۹ می نویسد : « محمد حسن شاه  
 قاجار نه پسر داشت ، پسر ششم او مهدی قلی خان بود ، مهدی قلی خان پدر ابراهیم خان است  
 که در میان قاجار به ابراهیم خان عمو مشهور است . همسر فتحعلی شاه آسیه خانم دختر  
 محمدخان قاجار خواهر نظام الدوله سلیمان خان بود ، نخست در سرای مهدی قلی خان عمو  
 بود و ابراهیم خان ظهیر الدوله را از او آورد ، پس از او به عقد دائمی شاهنشاه درآمد .  
 محمدقلی میرزاملک آرا و خدیجه خانم فرزندان اویند » . باستانی پاریزی نیز در تحشیه کتاب  
 فرماندهان کرمان صفحه ۷۳ می نویسد : « ابراهیم خان فرزند مهدی قلی خان ، برادر آقامحمدخان  
 قاجار بود ، بنابراین با فتحعلی شاه قاجار، پسر عمو می شد و به همین سبب ، خاقان اعظم ، او  
 را « ابراهیم خان عمو » خطاب می کرد ، کتاب رستم التواریخ لقب او را « خان عمو اوغلی »  
 نوشته است . وقتی که مهدی قلی خان در گرگان درگذشت ، فتحعلی شاه زن عموی خود ،  
 مادر ابراهیم خان ، را که خواهر سلیمان خان اعتضادالدوله بود ، به زنی گرفت و به حرم خود  
 آورد ، و بنابراین ابراهیم خان ، پسر خوانده فتحعلی شاه نیز محسوب می شد . دختر فتحعلی  
 شاه ، معروف به نواب متعلیه ، خانم خانم ها ، (همایون سلطان دولت گلدی) که خواهر  
 عبدالحسین میرزافرمانفرما و حسن علی میرزا شجاع السلطنه بود نیز به ازدواج ابراهیم خان  
 ظهیرالدوله درآمد . بنابراین ابراهیم خان یکی از جمله صدها داماد فتحعلی شاه هم بود . از



طرف دیگر ، ابراهیم خان دو دختر فتحلی شاه را هم برای دو پسر خود گرفت ، بدین معنی که تاجی بیگم را برای پسرش نصرالله خان و دختر نوزدهم شاه یعنی گوهرخانم را به ازدواج رستم خان درآورد . در نتیجه ، ابراهیم خان، پدر دو داماد شاه هم بود . از طرف دیگر ، محمدکریم خان پسر ارشد ابراهیم خان (بنیان گذار شیخیه در کرمان) با دختر محمدعلی میرزاملک آرا پسر فتحعلی شاه ازدواج کرده بود . جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : بامداد ، مهدی ، شرح حال رجال ایران (تهران : زوار ۱۳۷۱ چاپ چهارم) ج ۱، ص ۴۸ . به نظر باستانی پاریزی : گویا لقب ظهیر الدوله را فتحعلی شاه به تقلید از نادرشاه افشار به وی داد . چراکه نادرشاه افشار برادرش « ابراهیم خان» را به « ظهیر الدوله » ملقب کرده بود . به نقل از : باستانی پاریزی ، تحشبه کتاب فرماندهان کرمان ، ص ۷۷ .

۱۱-ظهیر الدوله در مدت ۲۲ سال حکمرانی در کرمان ( ۱۲۱۸ - ۱۲۴۰ ق / ۱۸۰۳ - ۱۸۲۴ م.) از آنجایی که ماموریت داشت آثار خرابی ها و لطمات آقامحمدخان قاجار در این ناحیه را ترمیم و بازسازی نماید . جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : وزیری ، احمد علی خان ، تاریخ کرمان ، ص ۸۱۶ . محمد امین منشی نیز در ذکر آبادی شهر کرمان به اقدامات عمرانی ابراهیم خان اشاره نموده است : « راقم را اعتقاد این است که باعث احیای کرمان ، دو کس بوده اند : اول مرحمت شان «گنجعلی خان» و دویم ، نواب غفران مآب « ابراهیم خان» ظهیر الدوله که هر گاه بناهای این دو بانی را از این شهر برگیرند ، آثار شهریت از این شهر سلب می شود . جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : همت ، تاریخ کرمان ، ص ۳۲۸ . ابراهیم خان ظهیرالدوله وارث حکومت شهری به تمام معنا ویران شد که ساکنان آن لامحاله کور و نابینا بودند به نقل از : باستانی پاریزی ، وادی هفتواد ، ص ۱۷۹ و منشی کرمانی ، محمد امین ، جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری ، تصحیح مجید نیک پور ( کرمان ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و مرکز کرمان شناسی ، در حال انتشار) ص ۶۴ .

۱۲- « در سرآسیاب یک فرسخی شهرکرمان ابراهیم خان، در یمین باغات سرآسیاب ، باغی ، موسوم به « باغ عشق» بنا کرد ، و الحق طراحی بسیار خوشی نموده ، و باغ مزبور را به اشجار بسیار خوب فراهم آورده که منافع کلی از آن حاصل می نمود، بعد از وفات خان مرحوم ، باغ مزبور را تقسیم نموده ، هر یک از وراث ، دیواری جداگانه در میان او کشیدند و حصه خود را باغی علی حده ساختند . در فصل بهار و زمان میوه ، بعضی از خان زادگان و سایر اربابان باغات شهر در آنجا می روند و چندی را به تفرج و عیش ، گذران می نمایند ، بلکه از کسبه و شال باف و سایر اصناف می روند و به جهت خوشی آب و هوا و وفور فواکه از هر قسم، تفریح دماغی حاصل نموده، بعد به

شهر رجعت نموده، به کسب و فقیری و رعیتی خود مشغول می شوند. به نقل از: منشی کرمانی، محمد امین، جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری، ص ۱۲۷.

۱۳- در همان سالهای اول قدرت ابراهیمیه، «حاجی محمد کریم خان» ۱۹ فرزند به نام های «رستم خان»، «شاهرخ خان»، «قهار قلی خان»، «عباس قلی میرزا»، «اسمعیل خان»، «خسروخان»، «موسی خان»، «محمد تقی خان»، «محمد حسن خان»، «غلامحسین خان»، «عبدالرحیم خان»، «حاجی غلام علی خان»، و «اسدالله خان» و «علی اکبر خان» و «عیسی خان» و «ابوالفتح میرزا»، فرزندی به نام آنان ثبت نشده است. دختران هم «سکینه خانم» «شهربانو خانم» (زن شعاع السلطنه)، «مهرجهان خانم»، «زبیده خانم»، «گوهر شاد خانم»، «کوکب خانم»، «حسن جهان خانم»، «شاهزاده جهان خانم» و «ملک جهان خانم» و «شرف خانم» و «خیرالنساء خانم» و «گوهر ملک خانم» و «گوهر تاج خانم»، بنابراین در همان نسل اول تنها ۱۸۱ فرزند و فرزند زاده از «ابراهیم خان» می بینیم.

۱۴- میرزا تقی خان سپهر در مورد فرزندان ظهیر الدوله می نویسد: «و از وی بیست و یک تن دختر و بیست تن پسر بماند، اما پسران: اول «حاج محمدکریم خان» که در میان شاگردان «شیخ احمد احسائی» رکن ارشد و ناب احد (شاگرد خاص و اول) است، دوم «نصرت الله خان»، سیم «رستم خان»، سپس «خسرو خان»، «موسی خان»، «اسمعیل خان»، «شاهرخ خان»، «اسدالله خان»، «علی محمد خان»، «علی قلی خان»، «عیسی خان»، «محمد تقی خان»، «غلامحسین خان»، «غلامعلی خان»، «محمد حسن خان»، «عبدالرحیم خان»، «علی اکبر خان»، «بهرام خان» و دو تن دیگر را از دختر «فتحعلی شاه» دارد: اول «عباس قلی میرزا»، دوم «ابوالفتح میرزا». یکی از دختران «فتحعلی شاه» مرسوم به «گوهر خانم» خواهر «رستم خان» پسر «ابراهیم خان ظهیرالدوله» عم زاده شهریار است، چهار فرزند آورد، سه تن پسرند اول «عبدالحسین خان»، دوم «سهراب خان»، سیم «رستم خان» که بعد از وفات پدر متولد گشت و نام پدر یافت. جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به: ناسخ التواریخ، ص ۱۷۴.

۱۵- برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: روزنامه جبل المتین، جمعه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۴ مصادف با ۱۸ می ۱۹۰۶ سال سیزدهم، شماره ۳۶، کلکته: موبد الاسلام، منتظم اداره آقا محمد جواد شیرازی، تهیه و تنظیم عنایت الله رحمانی، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد دهم و سیزدهم، ص ۹: احمدی، شیخ یحیی، فرماندهان کرمان، ص ۲۸۶.

۱۶- این القاب شامل : وکیل الملک ، وکیل الممالک ، محتشم الملک ، محتشم الدوله ، سردار نصرت ، سردار مجلل ، رفعت الدوله ، سالار مفخم ، امیر شوکت ، سالار حشمت ، مظفر الممالک ، امیرمظفر ، رفعت السلطان ، عدل السلطان ، مرآت السلطنه می شده است . به نقل از : باستانی پاریزی ، شمعی در طوفان ، ص ۱۱۴ . خاندان وکیلی در طول حیلت سیاسی خود مناصب متعددی را بر عهده داشتند از جمله : ۴۴ مرتبه نماینده مجلس ، ۴۶ لقب سیاسی ، ۷ عضو فراماسونری ، بیش از ۵۰ بار وزیر و سفیر و سهام دار شرکت نفت . به نقل از : قاسمی ، ابوالفضل ، الیگارشلی یا خاندانهای حکومتگر ایران ، ج ۲ ، ص ۲ .

۱۷-وی شانزدهمین فرزند پسر عباس میرزا ، نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار بود که در سال ۱۲۳۳ ه.ق/ ۱۸۷۱ م متولد گردید. وی با دختر « مراد میرزا یوسف مستوفی الممالک» صدر اعظم ناصر الدین شاه ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام « عبدالحمید میرزا » که ملقب به ناصر الدوله و دختری به نام « منورالسلطنه» گردید. فرمانفرما پس از فوت همسرش با هماخانم فرزند « بهمن میرزا بهاء الدوله» پسر فتحعلی شاه ازدواج نمود و از وی صاحب سه دختر به نامهای « ملک تاج » ، « سرور خانم » و « ماه سما » و یک پسر به نام « عبدالحسین میرزا» گردید . برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به : باقرعاقلی ، خاندان های حکومتگر در ایران ، ص ۵ و مهرماه فرمانفرمائیان ، زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما ، ص ۴۱ .

۱۸- شیخ یحیی احمدی درباره شخصیت وی می نویسد : «عبدالحمید میرزا تا زمان فوتش در کرمان به تاریخ رمضان ۱۳۰۹ / آوریل ۱۸۹۲ یکی از مقتدر ترین و مستبد ترین حکام کرمان بوده است .» وی در ادامه می نویسد : « حالات شهزاده غریب است و نگارش آن در حیز اشکال است. لکن در بزم جلف و متهور: گاه سلام کننده را دشنام دادی و فحش دهنده را خلعت بخشیدی، وقت بود بیگناه محرمی را بکشتی، و گاه از خطای مقصری در گذشتی. لابد این وضع حکومت سبب وحشت و دهشت و خشیت رعیت می شود » جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : فرماندهان کرمان ، ص ۳۱۲ . باستانی پاریزی معتقد است : « بر خلاف قضاوت تندی که کرمانی ها نسبت به ناصر الدوله دارند و او را حاکم کله کن لقب داده اند ، او علاقه و دلبستگی فراوان به کرمان داشت و باغ شاهزاده جزو تاسیسات اوست» . این مطلب به نقل از باستانی پاریزی در مقدمه کتاب «ملاحان خاک و سیاحان افلاک» ص ۴۵ آمده است . محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشتهای روزانه خود ذیل وقایع مورخه ۱۶ صفر ۱۳۰۷ در خصوص

عبدالحمید میرزا ناصر الدوله آورده است : « شب درب خانه رفتیم ، تفضیل غربی شنیدیم در عراق عجم (اراک) قوام الملک و ناصر الدوله دو ده دارند که وصل به هم است. ظاهراً مختصر تعدی از رعایای قوام الملک به رعایای ناصر الدوله شده بود، ناصر الدوله از کرمان با تلگراف به رعایای خود حکم داده که ده قوام الملک را خراب کنند. چهار هزار رعیت با بیل و کلنگ به ده قوام الملک رفته آنجا را ویران کرده اند. اخبار به شاه رسید و اسباب تغییر خاطر مبارک شد، تلگراف سختی به ناصر الدوله کردند.» به نقل از : روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ، ص ۷۴۰.

۱۹- باستانی پاریزی در خصوص اولین حضور « فیروز میرزا» در کرمان معتقد است : ارتباط « فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما» پسر «عباس میرزا» با کرمان درست از همان سال مرگ « فتحعلی شاه » شروع می شود . بدین معنی که « آقا خان محلاتی » که در ذی الحجه ۱۲۵۱ / ۱۸۳۸ حاکم کرمان شده بود طغیان کرد و « فیروز میرزا» برادر « محمد شاه» - عازم دفع او شد. « آقا خان» به ارگ بم پناه برد و چون اولین گلوله توپ به برج و باروی قلعه خورد در ۲۴ ذیحجه ۱۲۵۳ ق ۲۲ مارس ۱۸۳۷ « آقا خان»، قرآن مجید را با تیغی از گردن آویخته ، به رکاب « فیروز میرزا » آمد ، و به جان امان گرفت. شاهزاده صورت حال را به تهران نوشت، در تهران نیز به وساطت فریدون میرزا عفو گردید. باستانی پاریزی، فرمانفرمای عالم ، ص ۴۲۱ ؛ مجید نیک پور، ملاحان خاک و سیاحان افلاک ( کرمان : مرکز کرمان شناسی ۱۳۸۶ ) چاپ اول ، ص ۳۷. در ادامه معرفی خاندان فرمانفرما باید اشاره نمود که عبدالحسین میرزا دومین پسر و ششمین فرزند « فیروز میرزا نصرت الدوله » از « هماخانم » بود که در سال ۱۲۷۴ه / ۱۸۵۷م متولد گردید . وی مدارج نظامی را به سرعت طی کرد در سال ۱۲۹۸ ه. ق / ۱۸۸۱ م با درجه سرهنگی فرمانده قوای کرمان گردید و در سال ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۹ م ریاست گارد حفاظت شاه را بر عهده گرفت . در خصوص انتصاب وی به حکمرانی کرمان در برخی منابع چنین آمده است : « در اوایل سال لوئی نیل هزار و سیصد و نه هجری از آذربایجان به دارالخلافه ی قاهره احضار و حسب الاراده ی سلطنت ( ناصر الدین شاه ) به لقب جلیل فرمانفرمائی ملقب و به ایالت و حکمرانی مملکت کرمان و بلوچستان منصوب و در طی فرمان گزاری آن مملکت، مصدر خدمات مهمه و انتظامات عمده گردید. اردوی عدیده به صفحات بلوچستان و سرحدات کرمان و طرف گرمسیر فارس برده آن حدود را قرین انتظام کامل داشتند . جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : احمدی ، فرماندهان کرمان ، ص ۲۲۳ . باستانی پاریزی در مقدمه کتاب ملاحان خاک و سیاحان افلاک ص ۶۸ و ۶۹ در خصوص خاندان عبدالحسین فرمانفرما می نویسد : « از

مجموع پسران فرمانفرما ۸ نفر درجه دکتری یافته ، ۹ نفر مهندسی داشته اند . پسر اولی فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر دوره رضا شاه بود که در زندان سمنان عمرش به پایان رسید و دو سال بعد هم خود فرمانفرما نیز از غصه دق کرد... دوم عباس میرزا سالار لشکر که در اروپا جوانمرگ شد. سپس محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان و سرلشکر محمد حسین فیروز که مدت ها وکیل و وزیر و سناتور بودند. خداداد میرزا بانک دار و اقتصاد دان، غفار میرزا مدیر عامل فیلیپس و مقاطعه کار سازمان برنامه، فاروق میرزا مهندس مشاور جمشید میرزا مدیر عامل سازمان بیمه های اجتماعی و نماینده دفتر بین المللی کار، ثریا فرمانفرمائیان مدیر عامل انجمن توان بخشی، علی نقی میرزا مدیر عامل بانک اعتبارات صنعتی و عضو هیئت مدیره شرکت سهامی قند کرمانشاه ، علی داد میرزا مدیر عامل شرکت پارس و پیمان کار سازمان برنامه، کریم داد میرزا مدیر عامل اتاق بازرگانی و صنعتی ، کاوه میرزا عضو هیئت مدیره بانک صنعت و معدن ایران و مدیر عامل شرکت آ.ا.گ و عضو هیئت مدیره شرکت لامپ ایران، حافظ میرزا مدیر عامل انتشارات دانشگاه تهران، عبدالعزیز میرزا عضو هیئت مدیره شرکت ویلیام و مشاور عالی شهرداری و ستاره فرمانفرمائیان و جباره فرمانفرمائیان مدیر عامل سازمان ملی رفاه خانواده و عضو هیئت مدیره بنیاد حمایت مادران و کودکان.»

۲۰- در کتاب مرآت الوقایع مظفری در این خصوص نوشته شده : « چندی قبل جوانی به سن بیست و پنج از اهل بیرجند به کرمان وارد شده عمامه بزرگ بر سر و شمشیر به کمر داشت . شب جمعه به منبر رفته و مردم را امر به جهاد نمود و از طایفه شیخیه بدگفت الواط و اشرار در این مدت دورش را گرفته بودند. نصف شب از طرف دولت دو سوار و چند پیاده آمده شیخ را امر به اخراج کردند. شیخ دست به شمشیر کرده مردم را به جهاد امر می کند چون شب بود اعوانش حضور نداشتند او را گرفته اخراجش می کنند» . به نقل از : عبدالحسین خان سپهر ، مرآت الوقایع مظفری ( تهران : زرین ۱۳۶۸) ص ۲۴۰ .

۲۱- وی به مردم می گفت این شمشیر را امام زمان با دست مبارک به من داده است . در این بین حاج میرزا محمدرضا ساکت پای منبر نشسته بود . از این زمان حاج میرزا محمدرضا فرد واحد مبارز و علمدار مخالفت با حاج محمدخان و شیخیه و خوانین ابراهیمی گردید جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به : روزنامه اتحاد ملی ، سال یازدهم ، شماره ۳۳۰ ، سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۳۳ .

۲۲- در ۲۵ صفر ۱۳۲۳ شیخ بحرینی مجدداً وارد کرمان شد و در محله «پامنار» ( یکی از محله های کرمان ) اقامت کرد. در اینجا بود که مردم به دیدن او می رفتند. هر کس از وی می پرسید نامش

چیست؟ می‌گفت: پسر شمشیر و یا از کجا آمده‌ای؟ پاسخ میداد: از پیش امام. جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به: شیخ یحیی احمدی، فرماندهان کرمان، ص ۳۷۷.

۲۳- در روز اول تکیه میرزا حسین وزیر مقرر اصلی این جریان شد. ولی خان امیر شوکت عموی سردار نصرت راه حل را در ایجاد جنگ مذهبی و ملتی می‌داند و بلافاصله طایفه مادری سردار نصرت یعنی سادات میرزا حسینی را روانه خانه حاج میرزا محمدرضا می‌کند و در آنجا تحصن صورت می‌پذیرد. میرزا مهدی قلی پیر این طایفه موجب تحریک میرزا محمدرضا گردید.

۲۴- متن تلگراف: «امروز ۲۰ جمادی الثانی می‌باشد در محضر ولیعهد بودیم ( مظفرالدین شاه در سفر فرنگ بودند) تلگرافی رسید که عده ای به تحریک بعضی جمع شده اند دورخانه جناب آقای حاج محمد خان سلمه اله و بنای هرزگی گذاشته اند. در ادامه ولیعهد به رکن الدوله حاکم کرمان تاکید می‌کنند که هر کس بنای ناامنی می‌گذارد برخورد جدی شود و به دارالخلافه ارسال گردد.» به نقل از روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره، ۳۳۴ سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳، ص ۲. در این حین محله میدان قلعه شهر کرمان به دلیل حضور آقا باقر مجتهد موضعی سخت تر در مقابل شیخیه داشتند. همانگونه که ذکر شد تاکید مضامین فتوای علما برخورد با عوامل ایجاد ناامنی در شهر کرمان بود به همین روی رکن الدوله گاهی یکی از شیخی را چوب می‌زد و زمانی یکی از متشرعه را گوشمالی می‌داد. اغتشاش در شهر رو به افزایش بود و خبر حوادث پیوسته به تهران مخابره می‌شد. گویا نظر علمای تهران تغییر و عزل حاکم کرمان بود: باری این اخبار به تهران رسید و ولیعهد مجبور شد رکن الدوله را عزل و ظفر السلطنه را بجای او منصوب کردند. چون ظفر السلطنه سالها قبل در کرمان حکومت کرده بود و با مردم رفتار خوبی داشت این خبر باعث خوشحالی سران و کیلی در کرمان شد و آنها سعی بسیار کردند تا بلوا و آشوب رخ داده را به هر نحو بخوابانند و بحث شیخی و متشرعه را مرتفع کنند.

۲۵- پسر اسفندیار خان تحویل وی را منوط به دست خط ظفر السلطنه کرد. این مرتبه اسفندیار خان بچاقچی مامور شد. در بین راه رفسنجان میرزا محمدرضا به اسفندیار خان بچاقچی گفت: این کارها را من نکردم همه را اولاد محمد اسماعیل خان وکیل الملک کردند خدا از آنها مواخذه کند در حق من کسی این دشمنی‌ها را نکرد مگر عدل السلطنه سردار نصرت تا مرا به این روز سیاه نشانید. او مرا به این کارها تحریک کرد. عدل السلطنه تمام مقصودش پیشرفت سیاست و کار خودش بود و مرا جلو انداخت. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال دهم شماره ۳۳۴، سه شنبه ۶ آذر ۱۳۳۳.

۲۶- محمد خان گفت جواب مردم را چه بدهم کتک خوردن میرزا محمدرضا چه ربطی به مسجد رفتن من دارد. وی تصمیم گرفت از ظفرالسلطنه سؤال کند. حاکم جواب دادند البته مسجد بروید و موعظه کنید. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره ۳۴۷ سه شنبه ۷ دی ۱۳۳۳ اتحاد ملی ص ۲.

۲۷- متن تلگراف؛ «از اینها بپرهیزید، آنها را به حمام ها راه ندهید و این اهانتی که از ظفرالسلطنه رسیده پشت پیغمبر را شکست». چهاردهم رمضان از نجف اشرف به کرمان سید محمد کاظم طباطبائی. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۱، سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۳۳، ص ۴.

۲۸- این ایام که مصادف با اواخر ماه رمضان و آستانه عید فطر بود، در روستاها اشخاص مشغول تصفیه حسابهای شخصی در قالب درگیریهای مذهبی شیخی و بالاسری بودند. محمد خان پیشوای شیخیه نیز در سرآسیاب مستقر بود. ظفرالسلطنه در اداره امور کرمان دچار مشکل شده و امور مالیاتی کرمان و بلوچستان نیز مختل شده بود. از آخر ماه رمضان و عید فطر علما فریادشان بلند شد اما نه در خصوص تنها کرمان بلکه دیگر ایالاتی هم شامل شد که شاهزادگان در آنجا تظلم هایی می نمودند. تا جائیکه به نقل از ناظم الاسلام آقای طباطبائی در روز عید فطر از منبر حادثه کرمان را بازگو و گریه می کرد. مثلاً توهین وزیر اکرم به سید جمال قزوینی و اهانت حاکم سبزواری به یکی از اهل منبر که به قول ناظم الاسلام «این قدر شد که منضم بواقعه کرمان شده» دانشمندان و اجزاء انجمن مخفی هم این ایام به خدمت مرجوعه خود اشتغال داشتند. چند مسئله در مجالس مطرح بود: ماجرای موسیو نوز - واقعه کرمان - واقعه قزوین - واقعه سبزواری - ظلم شعاع السلطنه در فارس - ظلم ابناء مظفرالدین شاه در پایتخت. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۴، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳.

**فهرست منابع و مآخذ:**

- ۱- آدمیت ، فریدون (۱۳۵۷) اندیشه های میرزا آقا خان کرمانی ، نشر پیام :تهران .
- ۲- آوری ، پیترو (۱۳۷۷) تاریخ معاصر ایران ، ۳ ج ، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ، نشر عطایی : تهران .
- ۳- اتحادیه ، منصوره (۱۳۸۰) انفصال هرات ، نشر سیامک : تهران .
- ۴- احمدی کرمانی ، یحیی (۱۳۷۱) فرماندهان کرمان ، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی ، نشر علم : تهران .
- ۵- اعتماد السلطنه . محمد حسن خان (۱۳۴۵) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ، مقدمه و فهارس ایرج افشار ، انتشارات امیرکبیر : تهران .
- ۶- اوین ، اوژن (۱۳۶۲) ایران امروز ، ترجمه علی اصغر سعیدی ، نشر کتابفروشی زوار : تهران .
- ۷- الگار ، حامد (۱۳۶۹) دین و دولت در ایران ، نشر طوس : تهران .
- ۸- امین الدوله (۱۳۵۰) مجموعه اسناد امین الدوله ، به کوشش کریم اصفهانیان ، دانشگاه تهران : تهران .
- ۹- باستانی پاریزی ، محمد ابراهیم (۱۳۵۵) تلاش آزادی ، نشر نوین : تهران .
- ۱۰- ----- (۱۳۶۲) نون جو دوغ گو ، نشر دنیای کتاب : تهران ، چاپ اول .
- ۱۱- ----- (۱۳۶۸) کلاه گوشه نوشیروان ، نشر اسپرک : تهران ، چاپ اول .
- ۱۲- ----- (۱۳۶۹) حضورستان ، نشر ارغوان : تهران .
- ۱۳- ----- (۱۳۷۱) حماسه کویر ، ۲ ج ، نشر خرم : قم .
- ۱۴- ----- (۱۳۶۴) پیغمبر دزدان ، نشر نگاه : تهران . چاپ نهم .
- ۱۵- ----- ( بی تا) درخت جواهر ، نشر بهنام : تهران .
- ۱۶- ----- (۱۳۵۴) وادی هفتواد ، انتشارات انجمن آثار ملی : تهران .
- ۱۷- ----- (۱۳۷۸) شمعی در طوفان ، نشر نامک : تهران ، چاپ اول .
- ۱۸- ----- (۱۳۷۷) فرمانفرمای عالم ، انتشارات علمی : تهران ، چاپ چهارم .



- ۱۹- بامداد ، مهدی (۱۳۸۱) شرح حال رجال ایران ، کتابفروشی زوار : تهران ، چاپ چهارم .
- ۲۰- بهار ، ملک الشعراء (۱۳۵۷) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ، نشر امیرکبیر : تهران .
- ۲۱- تاریخ ایران و جهان در قرن بیستم (۱۳۷۹) نشر موسسه انتشارات روزنامه ایران : تهران .
- ۲۲- تقی زاده ، سید حسن (۱۳۷۹) تاریخ مجلس شورای ملی ایران ، نشر فردوس : تهران .
- ۲۳- خاطرات ماموریت ژنرال گاردان در ایران (۱۳۶۲) ترجمه عباس اقبال آشتیانی ، نشر گزارش : تهران .
- ۲۴- دانشور ، محمد (۱۳۸۱) از قلعه دختر تا دقیانوس ، نشر کرمان شناسی : کرمان .
- ۲۵- سایکس ، سرپرسی (۱۳۸۰) تاریخ ایران ، ۲ ج ، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی ، نشر دنیای کتاب : تهران .
- ۲۶- سپهر ، عبدالحسین خان (۱۳۶۸) مرآت الوقایع مظفری ، تصحیح عبدالحسین نوائی ، نشر زرین : تهران .
- ۲۷- سپهر ، محمدتقی خان لسان الملک (۱۳۵۳) ناسخ التواریخ ، تصحیح محمدباقریهودی ، نشر کتابفروشی اسلامیة : تهران .
- ۲۸- سدید السطنه کبابی ، محمدعلی (۱۳۴۲) اعلام الناس فی احوال بندرعباس ، تصحیح احمد اقتداری ، نشر ابن سینا : تهران .
- ۲۹- صفائی ، ابراهیم (بی تا) اسناد سیاسی دوران قاجاریه ، بی جا : تهران ، چاپ دوم .
- ۳۰- صنعتی زاده کرمانی ، عبدالحسین (۱۳۶۴) روزگاری که گذشت ، نشر ابن سینا : گیلان .
- ۳۱- عظام الوزاره (۱۳۷۹) خاطرات من نشر کارنگ: تهران .
- ۳۲- فرمانفرمایان ، مهرداد (۱۳۷۷) زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما ، ۲ ج ، نشر توس : تهران .
- ۳۳- فوران ، جان (۱۳۸۱) مقاومت شکننده ، ترجمه احمد تدین ، نشر افکار : تهران .
- ۳۴- قاسمی ، ابوالفضل (۱۳۵۴) الیگارشی یا خاندانهای حکومتگر ایران ، نشر رز : تهران .
- ۳۵- کرزن ، جرج (۱۳۶۷) ایران و قضیه ایران ، ۲ ج ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ، نشر علمی و فرهنگی : تهران .
- ۳۶- لیتل فیلد ، هنری (۱۳۷۳) تاریخ اروپا ، ترجمه فریده قره جی داغی ، نشر علمی و فرهنگی : تهران .

- ۳۷- مدرسی چهاردهی ، مرتضی (۱۳۴۵) شیخیگری و بایبگری ، نشر فروغی : تهران .
- ۳۸- ملکی زاوش ، حسین (۱۳۷۰) دولتهای ایران در عصر مشروطیت ، نشر اشاره : تهران .
- ۳۹- مجموعه اسناد فرخ خان امین الدوله (۱۳۵۰) به کوشش کریم اصفهانیان ، دانشگاه تهران : تهران .
- ۴۰- منشی کرمانی ، محمدامین (۱۳۹۰) جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری ، به کوشش مجید نیکپور ، نشر کرمان شناسی : کرمان .
- ۴۱- ناظم الاسلام کرمانی ( ۱۳۶۲) تاریخ بیداری ایرانیان ، ۲ ج ، باهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی ، نشر بنیاد فرهنگ ایران : تهران .
- ۴۲- نصر ، تقی (۱۳۶۱) ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز تا انقلاب مشروطیت ، نشر شرکت مؤلفان و مترجمان : تهران .
- ۴۳- نیدر مایر ، اسکارفن(۱۳۶۳) زیر آفتاب سوزان کویر ، ترجمه کیکاووس جهاننداری ، نشر دنیای کتاب : تهران .
- ۴۴- نیکپور ، مجید (۱۳۸۳) نام آوران علم و اجتهاد درکرمان ، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با همکاری مرکز کرمان شناسی : تهران ، چاپ اول .
- ۴۵- ----- (۱۳۸۶) ملاحان خاک و سیاحان افلاک ، نشر کرمان شناسی ۱۳۸۶: کرمان ، چاپ اول .
- ۴۶- هدایت ، رضا قلی خان(۱۳۳۹) روضه الصفای ناصری ، نشر حکمت : قم ، چاپ اول .
- ۴۷- هرن ، پاول (۱۳۴۹) تاریخ مختصر ایران ، ترجمه رضا شفق زاده ، نشر بنگاه نشر و ترجمه کتاب : تهران .
- ۴۸- همت کرمانی ، محمود (۱۳۵۶) کرمان شهر شش دروازه ، انتشارات رجیبی : تهران .
- ۴۹- ----- ، ----- (۱۳۵۰) تاریخ کرمان ، نشر همت : کرمان .
- ۵۰- وزیری ، احمد علی خان (۱۳۵۴) جغرافیای کرمان ، به کوشش باستانی پاریزی ، نشر ابن سینا : تهران .

**مقاله ها :**

- ۱- مدرسی چهاردهی ، مرتضی ، « شیخ احمد احسائی » مجله یادگار ، شماره ۴ ، سال اول ، آذر ۱۳۲۳ .
- ۲- «سفرنامه تلگرافچی» ، مولف گمنام ، مجموعه فرهنگ ایران زمین ، به کوشش ایرج افشار ، جلد ۱۹ ، ۱۳۲۹ .
- ۳- نوائی ، عبدالحسین ، «مناسبات حاج محمد کریم خان کرمانی با متشرعه» مجله یادگار ، شماره ۶ و ۷ ، سال پنجم ، بهمن و اسفند ۱۳۲۷ .

**روزنامه و نشریات :**

- ۱- روزنامه حبل المتین ، جمعه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۴ مصادف با ۱۸ می ۱۹۰۶م سال سیزدهم ، شماره ۳۶ .
- ۲- روزنامه اتحاد ملی ، سال یازدهم شماره ، ۳۳۴ ، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳ .
- ۳- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۳۰ ، سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۳۳ .
- ۴- ----- ، سال یازدهم شماره ، ۳۳۴ ، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳ .
- ۵- ----- ، سال دهم شماره ۳۳۴ ، سه شنبه ۶ آذر ۱۳۳۳ .
- ۶- ----- ، سال یازدهم شماره ۳۴۷ ، سه شنبه ۷ دی ۱۳۳۳ .
- ۷- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۵۱ ، سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۳۳ .
- ۸- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۵۴ ، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳ .
- ۹- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۲۱۵ ، سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۳ .
- ۱۰- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۳۲ ، سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۳ .
- ۱۱- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۳۳ ، سه شنبه ۱۳ مهر ۱۳۳۳ .
- ۱۲- ----- ، سال یازدهم ، شماره ۳۵۰ ، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۳۳ .
- ۱۳- روزنامه دولت علیه ایران ، مورخه ۲۱ ذی حجه سال ۱۲۷۸ قمری .